



درس آشنایی با مقدمات تفسیر استاد سید مجتبی نوره مفیدی

موضوع کلی: روش‌های تفسیری

تاریخ: ۲۱ اردیبهشت ۱۳۹۲

موضوع جزئی: انحاء روش‌های تفسیری - آفت روش تفسیری عقلی

مصادف با: ۳۰ جمادی الثانی ۱۴۳۴

سال: سوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

عرض کردیم دو آفت مهم، دو روش اصلی تفسیر در دوران صحابه و تابعین را که روش نقلی و عقلی بود، تهدید کرد و کم‌کم باعث شد مشکلاتی در این دو روش بوجود آید، آفت مربوط به روش تفسیری نقلی را در جلسه گذشته اشاره کردیم.

آفت روش تفسیری عقلی و اجتهادی

آفت عمده این روش تفسیری، تفسیر به رأی است، روش تفسیری اجتهادی فی نفسه روشی است که نه تنها هیچ منعی از آن نشده بلکه اگر غیر از این باشد ما نمی‌توانیم معارف قرآنی را از دریای معرفت قرآن استخراج کنیم، در روش تفسیری اجتهادی مسئله عمده این است که شخص مفسر بر اساس ادله و براهین معتبر و اصول عقلی و در چارچوب ظواهر الفاظ و با توجه به قرائن حالیه و مقالیه و نیز رجوع به اهل بیت (ع) که مخاطب اصلی قرآن بوده‌اند قرآن را تفسیر می‌کند، این روش نه تنها هیچ مشکلی ندارد بلکه باعث رشد و تقویت معارف قرآنی می‌شود.

قهرماً وقتی باب اجتهاد و تعقل در فهم آیات قرآنی باز شود آفت تفسیر به رأی پیش می‌آید و مراقبت دقیق می‌خواهد و احتیاج به دقت دارد تا بین این دو مسئله خلط نشود، یعنی هم از اصول عقلی و فهم مفسر و استظهار او کمک گرفته شود و هم در دام تفسیر به رأی قرار نگیرد، این آفت از دوره تابعین آغاز شد.

تفسیر به رأی عبارت است از تفسیر آیات قرآن بر اساس مرجحات ظنیه غیر معتبر مانند قیاس و استحسان و همچنین پیروی از امیال و هواهای نفسانی و تحمیل عقاید شخصی و باورهای فردی به ظواهر قرآن در حالی که ظواهر الفاظ قرآن تحمل آن معنا را ندارند. در این نحوه تفسیر از اصول مسلم عقلی استفاده نمی‌شود بلکه بیشتر بر مرجحات ظنی غیر معتبر تکیه می‌شود و الا اشکالی در استفاده از اصول عقلی قطعی در تفسیر آیات وجود ندارد. اینکه گفته شد باید دقت شود تا در عین حالی که از اصول عقلی و فهم مفسر در تفسیر آیات استفاده می‌شود در دام تفسیر به رأی گرفتار نشود به خاطر این است که در تفسیر اجتهادی، مفسر یک فهمی از ظواهر قرآن دارد ولی تفسیر به رأی غیر از فهم مفسر از ظواهر قرآن است، در جایی که کسی فهم خود را از ظواهر قرآن بیان می‌کند ممکن است این فهم مستند به ادله قابل قبول و معتبر باشد لذا اشکالی متوجه آن نیست و اصلاً معنای تشویق به تفکر و تدبّر در قرآن همین است، اگر قرار بود ما باب فهم افراد را از ظواهر قرآن ببندیم، دعوت به تفکر و تدبّر در قرآن معنی نداشت، یعنی اینکه از یک طرف خداوند متعال

ما را به تفکر و تدبر در قرآن دعوت کند و از طرف دیگر راه تدبر و تفکر بسته شود و گفته شود کسی حق ندارد فهم خودش از ظواهر قرآن را بیان کند، این بی‌معنا است، لذا فهم مفسر از ظواهر الفاظ قرآن اگر مبتنی بر اصول علمی و قطعی باشد و با رعایت روایات و نظر اهل بیت (ع) - آنها هستند که می‌توانند قرآن را تأویل و تفسیر کنند - باشد اشکالی ندارد اما اگر کسی بخواهد در مواردی که نقل معتبر و صحیحی وجود دارد به آنها توجه نکند و صرفاً بر اساس استحسان و ادله ظنی غیر معتبر معنایی را بر قرآن تحمیل کند، این کار مورد قبول نیست.

پس اجمالاً تفاوت بین تفسیر به رأی و تدبر و تعقل و فهم مفسر از قرآن در روش اجتهادی معلوم شد، به هر حال چون این دو با هم قرابت و نزدیکی دارند امکان اشتباه و خطا وجود دارد، پس اگر کسی بر اصول علمی احاطه نداشته باشد و دانش و علوم مقدماتی تفسیر قرآن از قبیل فقه، تاریخ، رجال و غیره را بلد نباشد و صرفاً بر اساس دانش بسیط خود و بدون اطلاع از آنچه که ابزار برای تفسیر قرآن است، بخواهد ظنیات خودش را بر قرآن تحمیل کند، کار او صحیح نیست و مورد نهی واقع شده است.

این آفت بزرگ (تفسیر به رأی) در دوره تابعین پدید آمد و کسانی وارد میدان شدند که فهم نادرست خود را بدون اینکه بر اصول عقلی و قطعی و ادله معتبر مبتنی باشد بر قرآن تحمیل کردند، در این میان انگیزه‌ها و نیات غیر الهی هم سهم بود، یعنی می‌خواستند از قرآن برای پیش‌برد مطامع خود استفاده کنند لذا قرآن را به گونه‌ای که خودشان می‌خواستند و مطابق با رأی شخصی و سلیقه خودشان بود تفسیر می‌کردند.

اشکال:

ممکن است گفته شود یک عارف، قرآن را با یک سلیقه تفسیر می‌کند، حکیم قرآن را به نحوی دیگر و فقیه قرآن را با گرایش دیگری تفسیر می‌کند و سلیقه اینها در تفسیر قرآن دخیل است در حالی که هیچ معنی هم از این گونه تفاسیر نشده است.

پاسخ:

گرایش‌های تفسیری غیر از تفسیر به رأی است. ما قبلاً در مورد گرایش‌های تفسیری مطالبی را عرض کردیم، عمده مسئله در بحث تفسیر به رأی این است که شخص، قرآن را طبق نظر و رأی خودش تفسیر می‌کند، کلمه «برآیه» گویای این مطلب است که شخص در تفسیر، منفرداً و مستقلاً مطلبی را بگوید که مختص به خود او باشد لذا اگر کسی بخواهد فهم خود را از قرآن بگوید اما منفرد و مستقل نباشد بلکه با استمداد از آیات قرآن یا روایات اهل بیت (ع) یا سنت پیامبر (ص) به تفسیر قرآن پردازد هیچ معنی ندارد.

مرحوم علامه طباطبایی درباره تفسیر به رأی می‌فرماید: تفسیر به رأی استقلال و انفراد مفسر در فهم قرآن بدون مراجعه به غیر است یا مثلاً در جای دیگر می‌فرماید: اینکه از تفسیر به رأی نهی شده و مورد مذمت قرار گرفته به این معناست که مفسر خودرأی نباشد بلکه از دیگران کمک بگیرد و از امور دیگر مثل آیات دیگر قرآن یا سنت پیامبر (ص) استفاده

کند به نظر ایشان نهی از تفسیر به رأی به طریق کشف باز می‌گردد نه مکشوف، اشکال در آن چیزی که کشف می‌شود نیست، چه بسا کسی تفسیر به رأی بکند لکن به واقع هم اصابت کند، پس آنچه مورد منع قرار گرفته فهم کلام خداوند تبارک و تعالی از طریق تفسیر به رأی است.^۱ مرحوم آقای خوئی هم در تفسیر البیان می‌فرماید: احتمال دارد منظور از تفسیر به رأی استقلال در رأی و فهم قرآن بدون مراجعه به اهل بیت (ع) باشد.^۲

به هر حال تفسیر به رأی آفت مهمی برای روش عقلی و اجتهادی است که از زمان تابعین شروع شده و تا کنون هم ادامه پیدا کرده است، بعضی قرآن را تفسیر می‌کنند و مدعی وجود تناقض در قرآن هستند، چون دانش آنها کافی نیست و نسبت به زوایای مختلف قرآن اطلاع کافی ندارند و بر اساس دانسته‌های خودشان که عمدتاً قواعد تجربی و طبیعی است به تفسیر قرآن می‌پردازند. بدیهی است که این کار منجر به انحراف و گمراهی خواهد شد، همان ابتلائی که بعضی از روشن‌فکران مسلمان و بعضی از گروه‌ها به آن دچار شدند که بدون اینکه از دانش‌های مورد نیاز تفسیر برخوردار باشند و بدون مراجعه به اهل بیت (ع) و بدون اینکه بتوانند بین اصول و قواعد عقلی و قطعی و مرجحات ظنی و ادله غیر معتبر تمیز دهند، به تفسیر قرآن پرداختند و این باعث شد که در مواردی دچار تناقض شوند و بگویند در قرآن تناقض وجود دارد.

تفسیر به رأی شدیداً مورد نهی واقع شده و در جوامع روایی اهل سنت و کتب حدیثی شیعه روایات مختلفی از پیامبر (ص) و ائمه معصومین (ع) در این رابطه وارد شده که ما به چند روایت اشاره می‌کنیم:

روایت اول: قال رسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم): «مَنْ فَسَّرَ الْقُرْآنَ بِرَأْيِهِ فَلْيَتَّبِعُوا مَعْقِدَهُ مِنَ النَّارِ»^۳؛ هر کسی که قرآن را طبق رأی و نظر خودش تفسیر کند، جایگاه او در آتش است.

روایت دوم: قال علی (ع): «إِيَّاكَ أَنْ تُفَسِّرَ الْقُرْآنَ بِرَأْيِكَ حَتَّى تَفْقَهُهُ مِنَ الْعُلَمَاءِ»^۴؛ علی (ع) خطاب به شخصی که ادعای وجود تناقض در قرآن را داشت فرمودند: پرهیز از اینکه قرآن را به رأی خودت تفسیر کنی تا زمانی که فهم و معرفت آن را از عالمان یاد بگیری. یعنی بدون مراجعه به علماء و تفسیر بر اساس فهم شخصی خودت باطل است.

روایت سوم: قال الصادق (ع): «مَنْ فَسَّرَ الْقُرْآنَ بِرَأْيِهِ فَأَصَابَ لَمْ يَوْجَرْ وِإِنْ أَخْطَأَ كَانَ آثِمُهُ عَلَيْهِ»^۵؛ اگر کسی قرآن را طبق رأی و نظر خودش تفسیر کند و به واقع هم اصابت کند هیچ اجر و پاداشی ندارد و اگر اشتباه کند و به واقع اصابت نکند گناه آن بر عهده اوست.

«والحمد لله رب العالمين»

۱. تفسیر المیزان، ج ۳، ص ۷۶ و ۷۷.

۲. البیان، ص ۲۶۹.

۳. سنن ترمذی، ج ۵، ص ۱۹۹.

۴. بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۱۰۷؛ کتاب التوحید، ص ۲۶۴.

۵. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۷.